

Saudi Arabia's Political Economy in the Red Sea

Ali Alizadeh*

Hamed Kazemi**

Abstract

Political and economic relations between the Persian Gulf states and the Red Sea countries, along with their historical background, have been accompanied by many ups and downs. With the intensification of disputes and rivalries between Persian Gulf states in the light of the revolutionary developments in the Middle East in 2011 onwards, these rivalries and alliances also covered other areas, including the Red Sea, and the Red Sea enjoyed a strategic position in the strategic policies of the Persian Gulf countries, especially Saudi Arabia. Saudi Arabia became a major player in the political and economic scene of this strategic region by deepening its economic and political strategies in the Red Sea. In this article, the aim is to use the approach of international political economy and focusing on the Red Sea and Horn of Africa region, to find the goals and reasons for the economic and political presence of Saudi Arabia in this region. The main question is, what are the economic and political benefits of Saudi Arabia in the Red Sea? Our hypothesis is: economic goals such as maritime trade, economic investments and implementation of economic projects and political goals such as regional coalition building, weakening the power of Turkey / Qatar and Iran / Ansaru Allah Yemen the most important variables and economic and political advantages of Saudi Arabia are in the Red Sea. Findings show that the Red Sea has a strategic priority in the view of Saudi leaders to be able to develop their power in this strategic region and this goal is being pursued simultaneously with economic and political tools.

Keywords: Saudi Arabia, Red Sea, political economy, economic goals, political goals.

Article Type: Research Article.

Citation: Alizadeh, Ali & Kazemi, Hamed (2020). Saudi Arabia's Political Economy in the Red Sea, 3(2), 511-536.

* Researcher at the Center for Strategic Defense Studies, Tehran, Iran.

** Ph.D Student in Political Science, Faculty of Social Sciences and Education, Razi University, Kermanshah, Iran, (Corresponding Author), Hkazemi1368@yahoo.com

International Political Economy Studies, 2020, Vol. 3, Issue. 2, pp. 511-536.



اقتصاد سیاسی عربستان سعودی در دریای سرخ

علی علیزاده*

حامد کاظمی**

چکیده

مراودات سیاسی و اقتصادی کشورهای حوزه خلیج فارس و حاشیه دریای سرخ، در عین سابقه‌های تاریخی، با فراز و نشیب‌های فراوانی همراه بوده است. با تشدید رقابت‌های دولت‌های حاشیه خلیج در پرتو تحولات انقلابی خاورمیانه در سال ۲۰۱۱ به بعد، این رقابت و یارگیری‌ها مناطق دیگری از جمله دریای سرخ را نیز در بر گرفت و دریای سرخ از جایگاهی استراتژیک در سیاست‌های راه‌بردی کشورهای حاشیه خلیج فارس و به‌ویژه عربستان برخوردار شد. عربستان با تعمیق استراتژی‌های اقتصادی و سیاسی خویش در دریای سرخ به بازیگر اصلی صحنه سیاسی و اقتصادی این منطقه راه‌بردی تبدیل شد. در این نوشتار هدف این است تا با بهره‌گیری از رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل و با تمرکز بر منطقه دریای سرخ و شاخ آفریقا، اهداف و دلایل حضور اقتصادی و سیاسی عربستان را در این منطقه ریشه‌یابی کنیم. سؤال اصلی این است که مطلوبیت‌های اقتصادی و سیاسی عربستان برای حضور گسترده در دریای سرخ چیست؟ فرضیه پاسخ به این پرسش این است که اهداف اقتصادی مانند تجارت دریایی، سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی، عملیاتی کردن پروژه‌های اقتصادی و اهداف سیاسی مانند ائتلاف‌سازی منطقه‌ای، و تضعیف قدرت محور ترکیه/ قطر و محور ایران/ انصارالله یمن مهم‌ترین متغیرها و مطلوبیت‌های اقتصادی - سیاسی عربستان در دریای سرخ را تشکیل می‌دهند. یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده اولویت استراتژیک دریای سرخ در نگاه رهبران سعودی برای بسط و توسعه قدرتی گسترده‌تر در این جغرافیای راه‌بردی است و این هدف توأمان با اهرم‌های اقتصادی و سیاسی در حال پی‌گیری است.

کلیدواژه‌ها: عربستان سعودی، دریای سرخ، اقتصادی - سیاسی، اهداف اقتصادی، اهداف سیاسی.

نوع مقاله: پژوهشی.

* پژوهش‌گر مرکز مطالعات راه‌بردی دفاعی، تهران، ایران.

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی و تربیتی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده

مستول)، Hkazemi1368@yahoo.com

۱. مقدمه

دریای سرخ به‌لحاظ ویژگی‌های ژئوپلتیکی، ژئواکونومیکی، و ژئواستراتژیکی منطقه‌ای منحصر به فرد و بااهمیت است. به‌لحاظ تاریخی نیز همواره در کانون توجه قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بوده است و رقابت‌ها و کشمکش‌های زیادی برای تسلط و هژمونی بر این منطقه رخ داده است. وقایع رخ داده به‌دنبال تحولات موسوم به بهار عربی، تشدید ناآرامی‌ها در خلیج فارس، و به‌خطر افتادن امنیت تجارت جهانی جایگاه ارزنده دریای سرخ را بیش از پیش نزد قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای متبلور کرد. با این اوصاف، ما تغییر دیدگاه‌های بازیگران مختلف و الگوهای رقابت در دریای سرخ را شاهدیم. از فاکتورهای آشکار این تغییر را می‌توان در ایفای نقش کشورهای خلیج فارس در دریای سرخ مشاهده کرد. با وجود قرابت‌های جغرافیایی، روابط تاریخی، پیوندهای سیاسی، و همکاری‌های شکل‌یافته بین کشورهای این دو منطقه، در سال‌های اخیر این پیوندها و روابط روندی فزاینده را تجربه کرده است.

عربستان سعودی، در جایگاه قدرتی منطقه‌ای، در سال‌های اخیر تلاش کرده است که بازیگر اصلی و حاکم بر دریای سرخ باشد. حضور ترکیه، قطر، و ایران در دریای سرخ و قدرت‌گیری نیروهای انصارالله یمن از سوی رهبران سعودی تهدیداتی قلمداد شدند که از اساس با امنیت و موجودیت دولت در این کشور مرتبط بودند. برای غلبه بر این چالش‌های امنیتی، سعودی‌ها با اتخاذ استراتژی‌های اقتصادی و سیاسی خویش درصددند تا به دولت هژمون و کنش‌گر اصلی در دریای سرخ تبدیل شوند و با تثبیت قدرت و جایگاه خویش در این منطقه زمینه‌های تضعیف و تحلیل نفوذ و قدرت رقبای منطقه‌ای خویش را فراهم آورند. بنابراین، هدف اصلی این پژوهش شناسایی و ریشه‌یابی حضور اقتصادی و سیاسی عربستان در دریای سرخ است. به‌بیان‌دیگر، روشن‌سازی اقتصاد سیاسی حضور عربستان در دریای سرخ هدف اصلی این پژوهش است.

سؤال اصلی این است که مطلوبیت‌های اقتصادی و سیاسی عربستان برای حضور گسترده در دریای سرخ چیست؟ فرضیه پاسخ به این پرسش این است که اهداف اقتصادی مانند تجارت دریایی، سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی، عملیاتی‌کردن پروژه‌های اقتصادی و اهداف سیاسی مانند ائتلاف‌سازی منطقه‌ای، و تضعیف قدرت محور ترکیه/ قطر و محور ایران/ انصارالله یمن مهم‌ترین متغیرها و مطلوبیت‌های اقتصادی - سیاسی عربستان در دریای سرخ را تشکیل می‌دهند.

چیدمان و سازمان‌دهی مطالب در این مقاله، ابتدا بررسی ادبیات و پیشینه پژوهش، سپس رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل، اهمیت استراتژیک دریای سرخ، و حضور و مطلوبیت‌های سیاسی و اقتصادی دریای سرخ برای عربستان است که به تفصیل شرح داده می‌شود.

۲. مرور ادبیات موضوع

زکریا حسین در مقاله «پروژه دریای سرخ عربستان: هدایت توریسم برای تنوع‌سازی» با دیدگاهی اقتصادی به سیاست‌های اقتصادی و پروژه اقتصادی محمد بن سلمان اشاره می‌کند که به دنبال سرمایه‌گذاری عظیم اقتصادی در جزایر خارج از سکنه سواحل شرقی دریای سرخ است تا بتواند برای سال ۲۰۳۰ آن را به قطب عظیم تروریستی و اقتصادی تبدیل کند.

الکس دی وال در مقاله «صلح آفریقایی یا اتحاد امنیتی خاورمیانه در شاخ آفریقا و دریای سرخ» می‌نویسد، دریای سرخ و شاخ آفریقا به دلیل اهمیت اقتصادی - سیاسی و امنیتی آن به عرصه رقابت میان بازیگران ذی‌نفع مانند عربستان، ترکیه، قطر، و عمان تبدیل شده است و در این بین ما تضادها و اتحادهای مختلفی در این مکان را شاهدیم. این کشورها با تمام نیرو و توان خود به مداخله و فعالیت در دریای سرخ و شاخ آفریقا مشغول‌اند.

استریس هولیارس و سوفیا کالانت زاکوز در سال ۲۰۱۷ در مقاله «دولت‌های خلیج فارس و شاخ آفریقا: یک سرزمین هدف جدید» به حضور و نفوذ دولت‌های خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی اشاره دارند و شاخ آفریقا و دریای سرخ را عرصه‌ای تلقی می‌کنند که به مکانی برای رقابت این دولت‌ها تبدیل شده است. در این میان، رقابت بین عربستان و امارات متحده بیش‌تر برجسته است.

آنتی وبر در مقاله «دریای سرخ: ارتباط و انشقاق» در سال ۲۰۱۷، با اشاره به اهمیت و جایگاه دریای سرخ و نقش آن در مبادلات بین‌المللی از یک سو با بیان اهمیت دریای سرخ برای کشورهای همسایه نقش حیاتی آن را برای تجارت جهانی آشکار می‌کند و از سوی دیگر به انشقاق‌ها و درگیری‌ها میان کشورهای همسایه از جمله جنگ عربستان و یمن اشاره دارد که به شکاف و ناامنی و افزایش تروریسم در این منطقه منجر شده است.

باتوجه به تحقیقات و جست‌وجوی‌های پژوهش‌گران این مقاله، منابع و نگاه‌های اختصاصی و جامع در این زمینه هنوز شکل نگرفته است. دلیل کمبود منابع و حتی نبود

منابعی جامع را می‌توان به جدیدبودن تصمیم‌گیری و استراتژی مقامات سعودی از توجه جدی به دریای سرخ نسبت داد. بنابراین، تلاش بر این است به‌صورت تخصصی و با بهره‌گیری از رویکرد اقتصادی - سیاسی بین‌الملل از اهداف و سیاست‌های راه‌بردی عربستان سعودی در دریای سرخ، که توأمان با اهرم‌های سیاسی و اقتصادی در حال عملیاتی شدن است، پرده‌برداری شود. این پژوهش از اولین پژوهش‌ها در این زمینه است که هم نمایان‌گر بعد نوآورانه مقاله و هم تمایز آن با سایر نگاشته‌هاست.

۳. رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل

با پشت‌سرگذاشتن دوران جنگ سرد و نظام دوقطبی و محوریت‌یافتن نظام اقتصاد سیاسی جهانی، بین‌المللی، و منطقه‌ای، توجه به مؤلفه‌ها و متغیرهای اقتصاد سیاسی کلید فهم تحولاتی است که در بسیاری از مناطق جهان از جمله دریای سرخ و شاخ آفریقا، درجایگاه یکی از کانون‌های استراتژیک انرژی، امنیت، و سیاست بین‌الملل، پدید می‌آیند. یعنی فهم و شناخت اهمیت و جایگاه بسیاری از مناطق حساس جهان در سطح دینامیک نظام اقتصاد سیاسی جهانی با به‌کارگیری رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل امکان‌پذیر است.

در مجموع، با توجه به این‌که امروزه ماهیت و سیر تحولات جهانی به‌ویژه رقابت‌ها و درگیری‌های بین‌المللی صبغ‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و امنیتی دارد، فهم و تبیین چنین موضوعات مهمی در گرو فهم پیوندهای بین تحولات اقتصادی، فرهنگی، و سیاسی این مناطق استراتژیک است. یعنی وظایفی که در کاربرد نظریه «اقتصاد سیاسی بین‌الملل» (international political economy) قرار دارد. بنابراین، در این‌جا نظریه اقتصاد سیاسی بین‌الملل، که دربرگیرنده تمامی تعاملات نوین اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و اجتماعی در تمامی سطوح فروملی، ملی، منطقه‌ای، بین‌المللی، و جهانی میان تمامی بازیگران دولتی و غیردولتی خرد و کلان است، چهارچوب نظری پژوهش ما را تشکیل خواهد داد.

رشته اقتصاد سیاسی بین‌الملل زیرشاخه رشته روابط بین‌الملل است و به‌موازات جهانی شدن متولد شد. با رشد روزافزون جهانی شدن کم‌کم تمایزاتی بین اقتصاد سیاسی داخلی و اقتصاد سیاسی بین‌الملل را شاهد بودیم، به‌گونه‌ای که کم‌کم رشته اقتصاد سیاسی بین‌الملل به‌منزله یکی از رویکردهای روابط بین‌الملل تثبیت شد. این تمایزات به این منجر شد که تعاریف اقتصاد سیاسی و اقتصاد سیاسی بین‌الملل تا حدودی دارای ویژگی‌های مختص به خود باشند. اقتصادی سیاسی داخلی تقاطع و تأثیرپذیری اقتصاد و

سیاست داخل مرزهای کشور را باز نمود می‌کند و اقتصاد سیاسی بین‌الملل تأثیرپذیری متقابل اقتصاد و سیاست در عرصه بین‌الملل و روابط بین کشورها در مرزهای فراملی است (Hough 2010: 2). از دیدگاه میلر، اقتصاد سیاسی بین‌الملل بخش مهمی از حوزه بین‌رشته‌ای مطالعات بین‌المللی است که بخش‌های خاصی از رشته‌های علوم سیاسی و اقتصاد را با یکدیگر ترکیب می‌کند (میلر ۱۳۹۰: ۱۱).

از ویژگی‌های کلیدی زندگی در قرن بیست و یکم اهمیت روابط متقابل سیاسی و اقتصادی درون و میان دولت‌هاست. حکومت‌ها و شهروندانشان بیش از پیش تحت‌تأثیر ساختارها و فرایندهایی قرار می‌گیرند که در ورای کنترل مستقیم آن‌ها عمل می‌کنند. این تغییرات در ماهیت عرصه سیاست جهانی می‌تواند در بدو امر کاملاً غیرقابل فهم به نظر آید. این‌گونه پدیده‌ها در قلب مناظره‌های معاصر درون رشته اقتصاد سیاسی بین‌الملل قرار دارند (اسمیت و دیگران ۱۳۹۲: ۱). اقتصاد سیاسی بین‌الملل به دنبال کشف، تحلیل، و بررسی تغییرات در فرایندهای جریانات اقتصادی و حاکمیت سیاسی است که از مرزهای ملی فراتر رفته است. این جریانات دربرگیرنده مبادله کالاها و خدمات، سرمایه‌گذاری، فناوری، نیروی کار، تروریسم، آلودگی محیط زیست، و نظایر آن است. این رشته تلاش می‌کند ضمن توضیح دلایلی، پی‌آمدها را تحلیل کند و ابتکارات سیاسی ممکن را پیش‌نهاد دهد. این رشته متشکل از دیدگاه‌های رقیبی است که تحلیل‌های مختلفی از پدیده‌ای مشابه را عرضه می‌کند (میلر ۱۳۹۰: ۱۲).

امروزه دنیای سیاست و اقتصاد، که زمانی دو عرصه کاملاً جدا از یکدیگر به نظر می‌آمدند، تأثیر مهمی در یکدیگر دارند. سیاست بسیار بیش‌تر از آنچه برخی از دانشمندان علوم سیاسی ادعا می‌کردند تحت‌تأثیر تحولات اقتصادی قرار می‌گیرد و از سوی دیگر اقتصاد بیش از آنچه اقتصاددانان مدعی‌اند، به تحولات سیاسی و اجتماعی وابسته است (گیلین ۱۳۸۷: ۳۱). امروزه مشاهده می‌کنیم که قدرت نظامی و سیاسی هر کشور در سطح بین‌المللی تاحدزیادی در گرو پویایی اقتصادی آن است و این واقعیتی عام در امور جهانی است. توانایی حمایت از سیستم نظامی عظیم به ثروت کشور و پیروزی آن در جنگ و میزان نسبی ثروت و توانایی تولید آن کشور در مقایسه با سایر کشورها بستگی دارد (لارسون و اسکیدمور ۱۳۹۳: ۱۹).

بیل نیومن (Bill Newmann) در تعریفش از اقتصاد سیاسی بین‌الملل می‌نویسد، از آن‌جاکه سیاست نقش بسیار مهمی در زندگی اقتصادی بازی می‌کند، اقتصاد سیاسی بین‌الملل بررسی تأثیرات سیاسی در اقتصاد در عرصه روابط بین‌الملل است. هنگامی که

سخن از روابط اقتصادی است منظور ما خرید و فروش کالا و خدمات در سراسر مرزها، جریان سرمایه‌گذاری در سراسر جهان، ثروت یا فقر مناطق و ملت‌ها، و راه‌های تأثیرگذاری قدرت اقتصادی در روابط سیاسی میان ملت‌هاست (هرچیزی از جنگ گرفته تا اتحادها) (Newmann 2013).

رابرت گیلپین، از نظریه‌پردازان مطرح در حوزه اقتصاد سیاسی، اقتصاد سیاسی را تعامل متقابل و پویا به منظور دستیابی به قدرت و ثروت تعریف کرده است. گیلپین معتقد است، دولت‌ها در جهان وابستگی متقابل هدف خویش از گسترش ارتباطات و سرمایه‌گذاری‌های خارجی را غلبه بر محدودیت‌های داخلی و ازسوی دیگر کسب منافع بیش‌تر برای دولت و گروه‌های قدرت‌مند آن در داخل می‌دانند (Gilpin 2016: 11).

امروزه بسیاری از مناطق استراتژیک جهان واجد ارزش‌های سیاسی و اقتصادی فراوانی است. مناطق استراتژیک جهان از دیرباز مورد توجه قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بوده‌اند، به‌گونه‌ای که تسلط بر چنین مناطقی می‌تواند زمینه‌های ایجاد هژمون جهانی و منطقه‌ای را فراهم آورد. عربستان سعودی در جایگاه کشوری ثروت‌مند در خاورمیانه با توجه به واقعیت‌های ساختاری، فرهنگی، اقتصادی، و ... از دوران استقلال تاکنون رؤیای قدرتی منطقه‌ای را در سر پروانده و از ظرفیت‌های خویش برای نیل به چنین هدفی بهره برده است. خلیج فارس، از استراتژیک‌ترین مناطق جهان، خط مقدم آمل و اهداف سعودی‌ها را تشکیل می‌داد، بنابراین، واقعیت‌هایی چون قدرت ایران و محور مقاومت، تسلط ایران بر تنگه هرمز، یاغی‌گری برخی از کشورهای حوزه خلیج فارس، و ناکامی عربستان سعودی در شکل‌دهی به ترتیبات جدید منطقه‌ای به دنبال انقلابات موسوم به بهار عربی کم‌کم مقامات سعودی را در مقابل گزینه‌های جدیدی قرار داد تا بتوانند توازن جدید قدرت را به نفع خویش برقرار کنند. دریای سرخ دیگر منطقه استراتژیک جهانی با جایگاه منحصر به فرد اقتصادی و سیاسی - امنیتی آن به کانون تجمیع سیاست‌های راه‌بردی (اقتصادی - سیاسی) عربستان تبدیل شده است. مقامات سعودی در تلاش‌اند با پیوند اقتصاد و سیاست در این منطقه به نتایج دل‌خواه دست یابند و از سیاست‌های اقتصادی خویش به نتایج سیاسی مدنظر نایل آیند.

۴. دریای سرخ و اهمیت سیاسی، اقتصادی، و استراتژیک آن

با نگاهی اجمالی به نقشه خاورمیانه به‌خوبی می‌توان به اهمیت استراتژیک دریای سرخ پی برد. دریای سرخ بین دو قاره آسیا و آفریقا قرار دارد و ازسوی دیگر با جداکردن خاورمیانه از

شرق دور بین آسیا و اروپا قرار گرفته است. این منطقه استراتژیک قلب منطقه و پیونددهنده دو جهان است. دریای سرخ خطی ارتباطی از شرق دور تا دریای مدیترانه و از آنجا تا شمال آفریقا را فراهم آورده است، حتی قبل از شروع به کار برای ایجاد کانال سوئز این دریا به راه آبی بین‌المللی استراتژیک تبدیل شده بود. این دریا هم‌چنین در جایگاه پلی بین مناطق غنی اروپا و شرق دور عمل کرده بود. جایگاه استراتژیک دریای سرخ اهمیت اجتماعی دارد، به نحوی که نقش مرزی طبیعی بین ساحل شرقی آفریقا و ساحل شرقی شبه‌جزیره عربی را بازی می‌کند. از سوی دیگر، دریای سرخ اهمیتی استراتژیک در حمل و نقل نفت از طریق باب‌المنندب (در جنوب کانال سوئز در آفریقا) دارد (Anazi 2001: 8-10).

دریای سرخ به لحاظ جغرافیایی در قرن نوزدهم و با تکمیل شدن کانال سوئز به یکی از مهم‌ترین مسیرهای دریایی جهان یا خطوط ارتباطی دریایی تبدیل شد. این عامل باعث شد فاصله بین اروپا و آسیا به ۴۰۰۰ مایل کاهش یابد (Suez Canal Authority 2017). با این اوصاف، اهمیت و جایگاه دریای سرخ کماکان در حال افزایش است و این مسیر دریایی امروزه ارزش خاصی حتی برای کشورهای حوزه خلیج فارس دارد، به گونه‌ای که آن‌ها می‌توانند با استفاده از این دریا نفت را به مشتریان خود بفروشند. این امر در حمل و نقل و امنیت انرژی اهمیتی برجسته دارد.

در بعد نظامی نیز کارکرد و اهمیت دریای سرخ انکارناشدنی است. کشورهای گوناگون در ابعاد نظامی برای ارتباط بین نیروهای نظامی خویش در حومه و هم‌چنین پایگاه‌های آن‌ها در نقاط مختلف دنیا از این مسیر دریایی استراتژیک در حال بهره‌برداری‌اند. این دریا در ابعادی دیگر از سوی قدرت‌های گوناگون منطقه‌ای احاطه شده و حتی به یک سری مناقشات بین‌المللی میان این واحدها منجر شده است. مناقشات منطقه‌ای در جهت کسب حصول منافع ملی در این دریا حتی زمینه‌های تشدید تعارضات قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی را فراهم آورده است. رقابت‌های چند دهه گذشته میان قدرت‌های مختلف منطقه‌ای و جهانی به خوبی مبین نقش و اهمیت دریای سرخ بین مناقشات و رقابت‌های قدرت‌های مختلف است. در بعد اقتصادی نیز دریای سرخ اهمیت شایانی دارد که می‌توان مهم‌ترین آن‌ها را برشمرد:

۱. جایگاه مهم دریای سرخ در مراودات نفتی میان اروپا و شرق، به‌ویژه پس از تصمیم پادشاهی سعودی برای استفاده از ظرفیت این دریا به منظور صدور نفت و دلایل امنیتی که برای آن در نظر گرفته شده بود؛

۲. فراهم آوردن روزه‌ای تجاری برای دولت‌های ساحلی، به‌ویژه سودان، اتیوپی، اردن، و رژیم صهیونیستی؛
۳. وجود منابع و مواد غنی فسیلی و هم‌چنین دارای پتانسیل‌های فراوان در زمینه ماهی و ماهی‌گیری؛
۴. داشتن خط ساحلی مشترک میان کشورهای مهم عرب، اسلامی، و آفریقایی (Anazi 2001: 8-10).

با وجود مزیت‌های اقتصادی، نظامی، و سیاسی، دریای سرخ مکانی متفاوت است که شاخ آفریقا، خلیج فارس، شمال آفریقا، و شامات را در بر می‌گیرد. کنار سابقه طولانی در پیوندها و تعاملات، تفاوت‌های فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی نظام‌های موجود در آن منطقه خود دالی بر چالش درعین هماهنگی است. این امر به‌خصوص با تفاوت‌های سنتی آفریقا و خاورمیانه تشدید شده و کاربرد دریای سرخ را از جغرافیای هم‌گرا و متحدکننده به نقطه‌ای واگراینده تنزل داده است. علاوه‌براین، عدم توازن اقتصادی مشهود است. کنار تفاوت‌مندی‌های ناشی از جمعیت ساکنان این منطقه، در سر دیگر طیف کشورهای غنی و ثروت‌مندی چون عربستان را شاهدیم و در سر دیگر کشورهای بحران‌زده و فقیر از جمله سودان را داریم که برای سال‌های متمادی با بحران‌های متوالی روبه‌رویند. چنین مؤلفه‌ای خود سندی بر عدم توازن قدرت در نوع روابط این کشورها با هم است. سطح تفاوت‌های اقتصادی به این امر منجر شده که بازیگران قدرت‌مندتر بتوانند کشورهای ضعیف‌تر منطقه را با سیاست‌های خود هم‌سو کنند (Mahmood 2019: 4-5).

هم‌راه با خوشه‌بندی پایگاه‌های نظامی خارجی در جیبوتی، آب‌های کانال سوئز تا خلیج عدن در کنار قدرت‌های بزرگ جهانی با حضور قدرت‌های منطقه‌ای پررنگ شده است. بسیاری از کشورهای آفریقایی کنار دریای سرخ تمایل دارند تا با اجتناب از بسیاری از معادلات، سرمایه‌گذاری‌های خارجی را جذب کنند، اما بی‌ثباتی نفوذ خارجی به بخش جدایی‌ناپذیر این کشورها تبدیل شده است و همین موضع ضعف منجر شده است که این کشورها توان کم‌تری برای اعمال حاکمیت و نظارت بر سواحل دریای سرخ داشته باشند. این امر به‌منزله مانعی در برابر اجماع بر سر پایه مشترک برای ایجاد همکاری در زمین بازی هم‌سطح عمل می‌کند (Alwan 2018).

آن‌چه بیش از حد بر اهمیت و جایگاه استراتژیک دریای سرخ افزوده اهمیت سیاسی، اقتصادی، ژئوپولیتیکی، و ژئواستراتژیک آن است که به مداخله و حضور بازیگران گوناگون در این حوزه جغرافیایی منجر شده است. بازیگران و قدرت‌هایی که در راستای

تأمین منافع خویش به دنبال یارگیری و برهم زدن توازن قوا به نفع خودند و ظرفیت و پتانسیل دریای سرخ می تواند زمینه های تغییر معادلات قدرت را به سود و ضرر واحدهای مداخله گر فراهم کند.

هم زمان با خیزش انقلاب های مردمی در خاورمیانه، شکل گیری موج جدیدی از ائتلافات منطقه ای و برهم خوردن معادله قدرت در سطح منطقه را شاهد بودیم. به گونه ای که، برخی از دولت های منطقه وارد یک سری جنگ های نیابتی شدند. وقوع جنگ یمن و حملات عربستان سعودی به این کشور تاحدودی منطقه را به سمت باتلاقی جدید سوق داد و رهبران سعودی با وقوف بر مقدرات و محذورات قدرت خویش، سعی کردند تا با تبدیل شدن به قدرت اول در دریای سرخ از ظرفیت های این منطقه برای تقویت و توسعه قدرت ملی خویش استفاده کنند. از سوی دیگر، بسیاری دیگر از بازیگران و کنش گران منطقه ای و فرامنطقه ای با درک جایگاه استراتژیک دریای سرخ در حال پیش روی و یارگیری در این منطقه استراتژیک اند (Vertin 2019). به هر حال، اهمیت عظیم اقتصادی، سیاسی، و نظامی دریای سرخ زمینه و انگیزه های ورود بازیگران مختلف به این منطقه جغرافیایی را فراهم آورده است که می تواند تمام معادلات را برهم زند.

۵. اقتصاد سیاسی حضور عربستان در دریای سرخ

عربستان سعودی از معدود کشورهایی است که موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی منحصر به فردی دارد. دسترسی با آبراهه های بین المللی مانند خلیج فارس و دریای سرخ در جایگاه مراکز تجارت جهانی مشخصه بارز جایگاه عربستان در نظام بین الملل است. بنابراین برخورداری از این موقعیت جغرافیایی، ثروت هنگفت بابت فروش منابع انرژی، و میزبانی اماکن مقدس مسلمانان مقدراتی است که مقامات سعودی را به ایفای نقشی پررنگ در معادلات منطقه ای و جهانی وادار کرده است. از زمان تأسیس پادشاهی سعودی تا اکنون مقامات این کشور با اتکا به چنین ظرفیت هایی، راه برد رهبریت بر جهان اسلام و تبدیل شدن به هژمونی منطقه ای را دنبال کرده اند و با اقداماتشان در سال های گذشته به وضوح تمایلات خویش را برای دستیابی به چنین اهدافی بروز داده اند.

چهارچوب اصلی منافع ژئوپلیتیکی عربستان را ثبات و امنیت دولت تشکیل می دهد. حفظ ثبات و امنیت در میان کشورهای حوزه خلیج فارس و همسایگان سعودی به منظور اتحاد هم بستگی اسلامی و ناسیونالیسم عربی نیز از مظلویت های مورد نظر سیاست ورزان

سعودی است (Viden 2011). رویدادهای جدید جهان اسلام در سال ۲۰۱۱ به بعد باعث شد که مقامات سعودی نقش و نوع کنش‌گری خویش را در تحولات جدید با دگرذیسی جلا دهند. سیاست متناقض عربستان در قبال انقلاب‌های موسوم به بهار عربی به خوبی مبین نوع نگاه جدید حاکمان سعودی به این تحولات بود.

از دلایل اصلی تغییر در سیاست خارجی اختلافات این کشور با آمریکا در نوع نگاه به این تحولات بود. از دوران اتحاد عربستان و آمریکا منافع متقابل، تأمین ثبات منطقه‌ای، امنیت انرژی، و مبارزه با تروریسم محورهای مورد اشتراک این دو بازیگر جهانی و منطقه‌ای بود (Nazife 2016: 1-4). اختلافات بر سر برکناری مرسی در مصر، استفاده از سلاح شیمیایی دولت سوریه علیه مردم، و نزدیکی دولت اوباما به ایران مهم‌ترین اختلافات در روابط عربستان و آمریکا بود، اگرچه با قدرت‌گیری ترامپ تا حدودی مواضع این دو کشور دوباره به هم نزدیک شد (Davis 2017). سرانجام با وجود تلاش‌های عربستان سعودی به منظور تأثیرگذاری در تحولات منطقه از کمک‌های مالی و لجستیکی گرفته تا حضور مستقیم و فیزیکی در بطن این رویدادها، نتیجه دل‌خواه حاصل نشد. افزایش قدرت و هژمونی ایران در شامات، سیاست‌های تهاجمی گرایانه ترکیه در خاورمیانه و حضور مستقیم در خلیج فارس، افزایش گروه‌های تروریستی چون داعش، منافع سیاسی، امنیتی، و مذهبی سعودی‌ها را با چالشی عمده روبه‌رو کرد. بنابراین، عربستان با درک محذورات خویش برای برهم‌زدن توازن قدرت و بهره‌برداری از فواید سیاسی و اقتصادی دریای سرخ به صورت جدی در حال سیاست‌ورزی و سیاست‌سازی در این منطقه ژئواستراتژیک است که بتواند از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های این منطقه برای کسب قدرت و منفعت بیش‌تر سود ببرد.

۶. مطلوبیت‌های اقتصادی عربستان در دریای سرخ

۱.۶ افزایش صدور منابع نفتی از دریای سرخ

طی تاریخ مسیرهای تجارت دریایی مورد توجه ملت‌های گوناگون بوده است، که با استفاده از قدرت نسبی، کنترل، و دسترسی به چنین مسیرهایی تلاش کرده‌اند تا از چنین مسیرهای استراتژیکی حداکثر استفاده را ببرند. این آبراه‌ها و به‌ویژه نقاط کلیدی ترانزیتی نه فقط نقاطی برای گردش تجارت جهانی بوده‌اند، بلکه جایگاه و اهمیت سیاسی و استراتژیکی برای قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای داشته‌اند. دریای سرخ از مهم‌ترین کانون‌های ترانزیتی جهان و در همسایگی عربستان سعودی قرار گرفته است. با

روی کارآمدن محمد بن سلمان در جایگاه معمار جدید سیاست خارجی عربستان، دریای سرخ اهمیت و ارزش خاصی در نگاه این رهبر جدید پیدا کرد. بنابراین، با توجه به مشکلات و اختلافات عربستان با ایران و تسلط ایران بر تنگه استراتژیک هرمز، رهبران جدید سعودی در تلاش بودند که بتوانند از آلترناتیوی جدید برای صدور منابع نفتی و تجاری خویش رونمایی کنند. با این حال، دریای سرخ در جایگاه آلترناتیو خلیج فارس واجد اهمیت کارکردی شد.

مقامات سعودی در تلاش‌اند تا طی دو سال آینده ظرفیت خط لوله شرق-غرب را ۴۰ درصد افزایش و با اتخاذ این سیاست میزان صادرات نفت از خلیج فارس را کاهش دهند. تغییر سیاست رهبران سعودی را باید با حمله موشکی به تانکرهای نفتی عربستان و امارات در خلیج فارس مرتبط دانست. عربستانی‌ها تمایل دارند تا حجم صادرات نفت از طریق خط لوله شرق-غرب را به ۵ میلیون بشکه در روز برسانند و اظهار امیدواری کردند که این حجم صادرات به ۷ میلیون بشکه در روز نیز برسد (Egypt Oil-Gas: 219). عربستان سعودی پیش از این بخشی از صادرات نفت خود را از طریق خط لوله ۱۲۰۰ کیلومتری واقع در شرق پادشاهی به بندر ینبوع در دریای سرخ انجام می‌داد (Verma and Varadhan 2019).

استراتژی عربستان سعودی برای گسترش خط لوله شرق-غرب انعطاف‌پذیری بیش‌تری را برای توسعه صادرات این کشور فراهم می‌کند. از سوی دیگر، گسترش ظرفیت خط لوله امکان انتقال مقادیر اضافی نفت را در سراسر شبه جزیره عربستان مهیا می‌کند. در آوریل ۲۰۱۹ مقامات شرکت «آرامکو» عربستان اعلام کردند در سال ۲۰۱۸ ظرفیت این خط لوله، که ۲/۱ میلیون بشکه در روز بوده است، مطابق با پیش‌بینی‌های جدید در سال ۲۰۲۳ از ۵ میلیون بشکه در روز به ۶/۳ میلیون بشکه در روز می‌رسد. از مهم‌ترین مزیت‌های جغرافیایی عربستان دسترسی به چنین گزینه جایگزینی در دریای سرخ است که اکثر کشورهای حوزه خلیج فارس فاقد چنین مزیت جغرافیایی‌اند (Offshore 2019). کنار فواید و مزایایی چون بهبود وضعیت زیرساختی برای عربستان، بهره‌برداری از خط لوله شرق-غرب با انتقاداتی نیز روبه‌رو بوده است. آلساندرو باکی (Alessandro Bacci)، تحلیل‌گر حوزه نفت و گاز، در سایت گلوبال دیتا (GlobalData) می‌نویسد: وجود چنین گزینه‌ای نمی‌تواند خطرهای ناشی از تهدید یا بسته‌شدن تنگه هرمز را برای عربستان خنثی کند، زیرا انتخاب این مسیر ترانزیتی بدون ریسک نخواهد بود و اگر تنگه هرمز بسته یا جزئی مسدود شود، هزینه‌های صادرات نفت از مسیر دریای سرخ برای عربستان بسیار بالاست. از دیدگاه آلساندرو باکی، ترانزیت نفت جهان بیش‌تر در خلیج فارس انجام می‌شود و در صورت

فقدان چنین مسیری، صادرات نفت باید از طریق تنگه باب‌المندب انجام شود که خطر و ریسک سیاسی چنین مسیری نیز کم‌تر از خلیج فارس نیست (Globaldata 2019). ایده ایجاد مسیر ترانزیتی جدید که بتواند وابستگی عربستان سعودی به تنگه هرمز را کاهش دهد، برای سال‌های متمادی ذهن دولت‌مردان سعودی را به خود معطوف کرده بود. تسلط و اشراف ایران بر تنگه هرمز به منزله اهرم فشار و برگ برنده سعودی‌ها را به ستوه آورده است. ایده ایجاد مسیرهای ترانزیتی جایگزین به سال‌های گذشته برمی‌گردد، اما با تشدید ناآرامی‌های گذشته در خلیج فارس جنبه عملیاتی به خود گرفت. عربستان با پیش‌برد چنین طرحی منافع استراتژیکی را دنبال می‌کند. این امر می‌تواند واجد اعتبار و شهرت خاصی برای سعودی‌ها باشد و چهره این کشور را در جایگاه یک دولت باثبات در تولید نفت مثبت جلوه دهد، زیرا این امکان را فراهم می‌کند که نفت عربستان حتی در موقعیت بحرانی به بازارهای جهان منتقل شود و باعث کاهش خسارات اقتصادی به کشورهای واردکننده مواد خام باشد. از مهم‌ترین عواملی که سعودی‌ها را به ایجاد چنین مسیر ترانزیتی جدیدی سوق داده تضعیف قدرت و اهرم فشار ایران است تا تنگه هرمز اعتبار گذشته خویش را از دست دهد و در این صورت امنیت منطقه‌ای افزایش و احتمال بروز بحران کاهش یابد.

۲.۶ عملیاتی کردن پروژه اقتصادی ۲۰۳۰ (پروژه شهر جدید نئوم)

در سال ۲۰۱۷ ولیعهد عربستان از ساخت بزرگ‌ترین شهر عربستان با نام نئوم (Neom) در سواحل دریای سرخ خبر داد. این شهر در حد کشوری نوپاست. طبق برآوردهای ولیعهد سعودی، مساحت این شهر در حدود ۲۶/۵۰۰ کیلومتر مربع و تقریباً برابر با وسعت بلژیک است. پیش‌بینی‌ها از اختصاص ۵۰۰ میلیارد دلار برای ساخت این پروژه حکایت دارد و قرار است هزینه ساخت شهر را صندوق سرمایه‌گذاری عمومی عربستان سعودی و سرمایه‌گذاران بین‌المللی متقبل شوند. ساخت شهر جدید نئوم در وضعیتی مطرح شد و جنبه عینی به خود گرفت که ساخت شهرهای جدید در جهان در حال رونق گرفتن است. برای نمونه می‌توان به شهر دبی در امارات متحده عربی اشاره کرد. در واقع عربستان سعودی با ساخت شهر جدید به نوعی می‌خواهد با پشت‌سر گذاشتن دبی، دوران پسادبی را به جهان معرفی کند (Aly 2109: 99-109). هدف اصلی از اجرای پروژه اقتصادی نئوم تقویت توسعه اقتصادی از طریق متنوع‌سازی درآمدهای اقتصادی عربستان است. این

هدف از مؤلفه‌های اصلی چشم‌انداز ۲۰۳۰ در ۲۵ آوریل ۲۰۱۶ از جانب دولت تصویب شد. چشم‌انداز ۲۰۳۰ برنامه اقتصادی میان‌مدت و به‌دنبال کاهش وابستگی اقتصادی و جامعه عربستان به درآمدهای نفتی است. از سوی دیگر، تقویت و ترویج خصوصی‌سازی، کاهش بیکاری زنان و مردان، و افزایش توان بومی برای تهیه کالاهای وارداتی دفاعی و تجهیزات انرژی تجدیدپذیر چهره دیگر چشم‌انداز ۲۰۳۰ را نمایان می‌کند. نکته جالب توجه این است که طی هشت دهه گذشته نفت نقش و جایگاه مهمی در اقتصاد عربستان داشته است (Fattouh and Sen 2016: 1-12).

در نتیجه، آنچه عربستان سعودی در اجرای چشم‌انداز ۲۰۳۰ دنبال می‌کند افزایش سهم صادرات غیرنفتی و ارتقای جایگاه آن در تولید ناخالص داخلی کشور است. سهم صادرات غیرنفتی عربستان ۱۶ درصد تخمین زده شده است و دولت مردان این کشور درصددند با عملیاتی کردن این پروژه این سهم را به ۵۰ درصد ارتقا دهند و به‌نوعی سهم بخش خصوصی در تولید ناخالص ملی افزایش پیدا کند. مزیت دیگر این طرح کاهش نرخ بیکاری کشور از ۱۱/۶ به ۷ درصد است. در میان بخش‌های غیرنفتی، معدن، گردش‌گری، فناوری اطلاعات و حرفه‌های مرتبط به آن، تجارت الکترونیکی، و افزایش سهم FDI (سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی) در تولید ناخالص داخلی کانون‌های اصلی تولید پروژه ۲۰۳۰ را به خود اختصاص داده‌اند (Vision 2030: 2020).

اصلی‌ترین نیروی سیاسی و ایدئولوژیک حامی پروژه ۲۰۳۰ محمد بن سلمان ولیعهد و شاهزاده سعودی است. ولیعهد سعودی در سال ۲۰۱۵ در قالب طرح بازسازی دولت از سوی پادشاه سلمان در جایگاه قدرت‌مندترین شخصیت این کشور ظهور کرد و سرانجام از سوی پدر به مقام ولیعهدی کشور رسید. محمد بن سلمان از همان ابتدای کار خویش را ناجی کشور معرفی کرد که بتواند در قالب یک‌سری اصلاحات با فساد و هزینه‌های اضافی در بودجه مالی کشور مبارزه کند و سیستم حکومتی عربستان را به سمت شفافیت سوق دهد. چشم‌انداز ۲۰۳۰، که محمد بن سلمان عهده‌دار عملیاتی کردن آن است، خواستار مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها، بهبود مدیریت شرکت‌ها، و توسعه سازمان‌های غیرانتفاعی و نهادهای جامعه مدنی است (Habibi 2019: 1-9).

در کلیت اجرای پروژه، ولیعهد عربستان از پروژه «مگا توریزم» (Mega Tourism) در سواحل دریای سرخ نیز پرده‌برداری کرد. این پروژه با هدف تبدیل ۵۰ جزیره غیرقابل اسکان در سواحل ماسه‌ای دریای سرخ به مکان لوکس گردش‌گری اعلام وجود کرد. در این منطقه جزایری به طول ۲۰۰ کیلومتر در ساحل غربی پادشاهی قرار گرفته‌اند

(Shahine and Nereim 2017). کنار تمام برنامه‌های متنوع‌سازی غیرنفتی، گردش‌گری نقشی مهم ایفا می‌کند. هدف این پروژه افزایش رشد دوبرابری تا سال ۲۰۲۰، افزایش درآمد ۱۸ درصدی تا ۱۴ سال آینده، و ایجاد ۱/۲ میلیون شغل برای سعودی‌ها تا سال ۲۰۳۰ است (BBC 2017). قتل جمال خاشقچی، روزنامه‌نگار عربستان سعودی در کنسول‌گری عربستان در ترکیه، این پروژه را به شدت تحت تأثیر قرار داده است، زیرا بسیاری از شرکت‌ها، بازرگانان، و چهره‌های عمومی از همکاری با شاه‌زاده سعودی اجتناب کردند (Aly 2109: 99-109).

با وجود این، رهبران سعودی برای سال‌های متمادی است که در تلاش‌اند با برنامه اصلاحی تولید و اقتصاد کشور را به سمت متنوع‌سازی سوق دهند و تاحدودی تولید ناخالص داخلی کشور را افزایش دهند. نگاه خوش‌بینانه به این پروژه از ایجاد شغل، متنوع‌سازی درآمدها، و جذب گردش‌گری حکایت دارد. اما نگاه بدبینانه به این قضیه در این امر ریشه دارد که در صورت اجرایی‌شدن پروژه دریای سرخ عربستان آیا این کشور می‌تواند در گرماگرم آشوب‌های منطقه‌ای امنیت و ثبات را در این منطقه برقرار کند؟

۳.۶ حمایت مالی و سرمایه‌گذاری اقتصادی

عربستان سعودی از دیرباز با بسیاری از کشورهای حوزه دریای سرخ و شاخ آفریقا در ارتباط بوده است و همکاری‌های اقتصادی و سیاسی آن‌ها ریشه تاریخی دارد. در سال‌های اخیر عرصه حضور و همکاری‌های اقتصادی عربستان در این منطقه جغرافیایی شدت پیدا کرده است. ملاحظات سیاسی، امنیتی، و ... در سال‌های اخیر سران سعودی را به مشارکتی جدی‌تر با کشورهای حوزه دریای سرخ و شاخ آفریقا سوق داده است. سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و حمایت‌های مالی عربستان از بسیاری از کشورهای این منطقه بسیار حائز اهمیت است و به نوعی دو ابزار اصلی سعودی‌ها برای جذب کشورهای حوزه دریای سرخ و شاخ آفریقا است.

امروز عربستان سعودی پنجمین کشور سرمایه‌گذار در دریای سرخ و شاخ آفریقا است. تجارت بین منطقه و عربستان سعودی در سال‌های گذشته مسیر روبه‌رشدی را طی نکرده بود، اما هم‌زمان با قدرت‌گیری محمد بن سلمان و ابتکار او برای مبارزه با فساد اقتصادی و عملیاتی‌کردن پروژه نئوم، حضور اقتصادی عربستان در این منطقه روند روبه‌افزایشی را نشان می‌دهد. عربستان در تلاش است تا سرمایه‌گذاری‌های

خویش را در این منطقه تعمیق کند و همسایگان را نیز برای انجام این اقدامات تشویق می‌کند. از نظر استراتژیک، چشم‌انداز ۲۰۳۰ فرصت‌های اقتصادی فراوانی را برای کشورهای همسایه فراهم کرده که می‌توانند برای توان‌مندی اقتصادی خویش از این فرصت بهره‌کافی ببرند (Isaac Kwaku 2019).

صندوق سرمایه‌گذاری عمومی عربستان (PIF) با ۴۰۰ میلیارد دلار سرمایه با رهبری محمد بن سلمان برای اجرای پروژه‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری در کشورهای حوزه دریای سرخ و شاخ آفریقا ابتکار عمل را در دست گرفته است. در راستای متنوع‌سازی اقتصادی، سعودی‌ها بازارهای مصرفی کشورهای این منطقه را مکانی برای درآمدزایی در نظر گرفته‌اند. در دیدار عربستان و برخی از مدیران کشورهای شاخ آفریقا، این مدیران از سعودی‌ها درخواست کردند که هرچه زودتر به دنبال جذب مشتری برای سرمایه‌گذاری‌های خویش باشند، زیرا بازارهای نوظهور در کشورهای آفریقایی قابلیت بازدهی فراوانی برای عربستان دارند (Dickinson 2017).

بیش‌ترین سرمایه‌گذاری عربستان در اتیوپی انجام شده است. پس از اتیوپی، سودان در رتبه دوم قرار دارد. سرمایه‌گذاری عربستان در اتیوپی بیش‌تر در بخش کشاورزی و ساخت‌وساز و در سودان بیش‌تر در حوزه کشاورزی بوده است. چندین سرمایه‌گذاری دیگر نیز در کشورهای سودان جنوبی (کشاورزی)، جیبوتی (تجارت)، و سومالی (تجارت) عملی شده است. ۲۳۳ سرمایه‌گذاری از سوی عربستان سعودی در سراسر اتیوپی گسترده شده است. آدیس آبابا و اورومیا (Addis Ababa and Oromia) بیش‌ترین حجم سرمایه‌گذاری را به خود اختصاص داده‌اند. ارزش کل سرمایه‌گذاری‌های عربستان سعودی در شاخ آفریقا حدود ۴/۹ میلیارد دلار است (Meester et al. 2018: 45).

بخشی دیگر از ابعاد حضور و نفوذ اقتصادی عربستان در دریای سرخ و شاخ آفریقا به حمایت‌های مستقیم مالی این کشور از کشورهای آن منطقه برمی‌گردد. سومالی از اولین کشورهایی بود که در سال ۲۰۱۷ هم‌زمان با اعلام قطع روابط ایران مورد لطف رهبران سعودی قرار گرفت. رهبران سعودی ۵۰ میلیون دلار کمک مالی به سومالی اهدا کردند، گرچه مقامات سومالی هرگونه کمک مالی عربستان را با مسئله قطع روابط با ایران انکار کردند (Reuters 2017). پیش‌نهاد دیگر رهبران سعودی به مقامات سومالی اهدای کمک ۵۰ میلیون دلاری بود، منوط بر این‌که مقامات سومالی در مناقشات بین عربستان و قطر جانب بی‌طرفی را اتخاذ کنند (Meyer Kntack 2017).

سودان دومین کشوری بود که از حمایت‌های مالی عربستان بهره‌مند شد. مقامات سودان اعلام کردند که مبلغ یک میلیارد دلار از سپرده بانک مرکزی خود را از عربستان سعودی دریافت کرده‌اند. سخن‌گوی وزارت خارجه این کشور نیز چنین کمک‌هایی را ناشی از دلایل و انگیزه‌های مالی و اقتصادی در روابط دو کشور بیان کرد. کنار حمایت‌های مالی، مقامات سعودی از سرمایه‌گذاری بیشتر در سودان خبر دادند. وزیر سرمایه‌گذاری سودان نیز ارزش سرمایه‌گذاری‌های عربستان را ۱۱ میلیارد دلار اعلام کرد (Guardian 2016). تاکنون حجم سرمایه‌گذاری‌های سعودی در کشورهای حاشیه دریای سرخ و شاخ آفریقا رقم بسیار چشم‌گیری به‌نظر نمی‌رسد، اما با پیش‌برد پروژه ۲۰۳۰ و رقابت‌های امنیتی و نظامی عربستان با قدرت‌های ذی‌نفع در این مناطق شدت و حدت بیش‌تری پیدا خواهد کرد.

۷. اهداف سیاسی عربستان در دریای سرخ

۱.۷ ائتلاف‌سازی منطقه‌ای

از سال ۲۰۱۱، با وقوع ناآرامی‌ها و جابه‌جایی‌های سیاسی ناشی از بهار عربی، شکاف فزاینده‌ای در خاورمیانه بین محور قطر - ترکیه و عربستان - امارات - مصر ایجاد شد. در این بین نیز تضاد و اختلاف با ایران روند افزایشی را طی کرد. تقویت قدرت منطقه‌ای ایران، ظهور گروه‌های اخوان‌المسلمین، و حضور کشورهای حامی این گروه به این امر منجر شد که عربستان سعودی برای برقراری توازن قدرت بر دریای سرخ و شاخ آفریقا متمرکز شد، این منطقه به هسته استراتژیک منافع تبدیل شد، و سیاست خارجی مداخله‌گرایانه را تشویق کرد (International Crisis Group 2018). بحران یمن و قدرت‌گیری نیروهای حوثی به‌منزله بزرگ‌ترین چالش امنیتی در دریای سرخ، مقامات عربستانی را به اتخاذ استراتژی تهاجمی گرایانه واداشت. ائتلاف سعودی - اماراتی با حمایت‌های آمریکا دریای سرخ و کنترل بر تنگه استراتژیک باب‌المندب را به اولویت اصلی سیاست خارجی عربستان تبدیل کردند (Melvin 2019: 12). اما تداوم قدرت‌گیری نیروهای انصارالله یمن، بروز اختلافات در روابط امارات - عربستان، و حضور پررنگ ترکیه و قطر در شاخ آفریقا، رهبران سعودی را به اتخاذ استراتژی ائتلاف‌سازی گسترده‌تر در دریای سرخ واداشت تا بتوانند با همکاری و حمایت کشورهای هم‌پیمان بر دغدغه‌های امنیتی خویش غلبه کنند و موازنه قدرت را به‌نفع خویش تغییر دهند.

عربستانی‌ها از زمان حضور ایالات متحده آمریکا در منطقه در پی توسعه دکترین امنیتی خویش بودند و برای غلبه بر خطرهای ناشی از بسته شدن تنگه هرمز و اختلال در سیستم حمل و نقل جهانی، محافظت از پهنه‌های جنوبی و غربی خویش در دریای سرخ را به منزله بخشی استراتژیک در اولویت قرار دادند. عربستان برنامه‌های خویش را برای تسلط کامل بر دریای سرخ به منصفه ظهور گذاشت. اولین برنامه سعودی‌ها ریشه‌کن کردن حضور ایران در کشورهای سودان، جیبوتی، و سومالی بود که با فشار محمد بن سلمان به این کشورها آغاز شد. سودان، جیبوتی، و اریتره خیلی زود رقابت خویش برای جذب حمایت‌های عربستان و کاهش روابط با ایران را آغاز کردند (De Wall 2019). اتحاد با شش کشور مصر، جیبوتی، سومالی، یمن، سودان، و اردن در مرزهای استراتژیک دریای سرخ و خلیج عدن به منزله دومین اقدام سعودی‌ها با هدف خیز به سمت ایجاد بلوک سیاسی در منطقه استراتژیک دریای سرخ در راستای مقابله با نفوذ رقبای منطقه‌ای مانند ایران، ترکیه، و قطر جنبه عینی به خود گرفت. عادل الجبیر، وزیر خارجه عربستان، نیز چنین حرکتی را نزدیکی منافع همسایگان و کاهش تأثیرگذاری قدرت‌های خارجی بیان کرد. او بیان داشت که خط ساحلی آفریقا جبهه امنیتی غربی عربستان است و از بابت حضور دولت‌های مخالف در آن جا نگران است (Kahlin 2018).

در پایان نشست ۱۲ سپتامبر، هفت کشور عربستان، مصر، سودان، جیبوتی، یمن، سومالی، و اردن توافق‌نامه‌ای مبنی بر ایجاد رژیم قانونی حاکم بر دریای سرخ امضا کردند. این رژیم حقوقی به منزله طرح پادشاه عربستان برای امنیت دریایی، سرمایه‌گذاری، تجارت جهانی، و ثبات منطقه‌ای پیش‌نهاد و با آن موافقت شد (Homaeefar 2018). وزیر خارجه عربستان هدف از این ابتکار جدید را ایجاد نهاد امنیتی جدید منطقه‌ای برای حراست از دریای سرخ و خلیج عدن اعلام کرد (Washington D.C. 2018). گام بعدی عربستان برای مشروعیت بخشی و عملیاتی کردن نیت خویش، برگزاری مانور موج سرخ یک در آب‌های سرزمینی عربستان در دریای سرخ بود. این مانور پنج روز طول کشید و یگان‌های دریایی عربستان، مصر، اردن، جیبوتی، سومالی، سودان، و یمن در آن حضور داشتند (Barakat 2019).

نگرانی کشورهای حاشیه دریای سرخ و خلیج عدن درباره مسائلی چون دزدی دریایی و امنیت دریایی مسئله جدیدی نیست و این کشور در گذشته نیز جلساتی برای غلبه بر این چالش‌های امنیتی مشترک برگزار کرده است. اما ابتکار عربستان برای ایجاد نهاد جدید منطقه‌ای امر کاملاً جدیدی است. در واقع این امر را باید به منزله ائتلاف‌سازی جدید از سوی سعودی‌ها برای فائق آمدن بر تهدیدات جدید در دریای سرخ و خلیج عدن برآورد

کرد. تروریسم، دزدی دریایی، نفوذ فزاینده مخالفان سعودی چون قطر، ایران، و ترکیه مهم‌ترین چالش‌های عربستان در این منطقه استراتژیک است (Pradhan 2019). باتوجه‌به چنین متغیرهای تهدیدزایی، خیز به‌سمت ایجاد نهاد امنیتی جدید و ائتلاف‌سازی منطقه‌ای با دولت‌های حاشیه دریای سرخ را باید اقدامی در راستای حفظ منافع ملی، امنیت دسته‌جمعی، تقویت چندجانبه‌گرایی، و بازنگری در سیاست‌های راه‌بردی عربستان درباره دریای سرخ تفسیر کرد که این عمل می‌تواند در تغییر توازن قدرت منطقه‌ای تأثیرگذار باشد.

۲.۷ تضعیف جایگاه محور ترکیه / قطر

کنار رقابت‌های چندین‌ساله عربستان با ایران و متحدانش در خاورمیانه، خیزش جریان اخوانی به رهبری محور ترکیه و قطر به‌منزله سومین قطب ایدئولوژیک، چالش و نگرانی امنیتی فراوانی را برای رهبران سعودی به بار آورده است. حضور این بازیگران در حیات خلوت عربستان به‌نوعی اعلام جنگی جدید با هژمونی عربستان در دریای سرخ است. تحریم‌های دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس علیه قطر و بایکوت کردن این کشور در شورا، زمینه‌های حضور پررنگ قطر در سایر مناطق را هموار کرد و اتحاد ایدئولوژیک این کشور با ترکیه به ایجاد بلوک ضدسعودی در دریای سرخ و شاخ آفریقا منجر شد. این اتحاد از مهم‌ترین چالش‌های امنیتی عربستان در دریای سرخ است.

قطر کشوری کوچک است و در محیطی خطرناک از منازعات منطقه‌ای قرار گرفته است، اما جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای فراوانی دارد و درصدد است تا وزن دیپلماتیکی خود را فزونی بخشد. حضور مشهود در شاخ آفریقا، از سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی گرفته تا برعهده‌گرفتن نقش میانجی‌گریانه در اختلافات بین دولت‌های این منطقه، خود دالی بر تأیید ماجراجویی‌های منطقه‌ای این دولت کوچک است. ثروت فراوان، مالکیت الجزیره در جایگاه غول رسانه‌ای، و اتحاد و ائتلاف با دولت‌های قدرت‌مند مهم‌ترین مقدمات این دولت برای حضور در شاخ آفریقا و دولت‌های حاشیه دریای سرخ بوده است (Mesfin 2106: 1-16). با قطع همکاری دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس با قطر در سال ۲۰۱۷ و تحریم این کشور از سوی اعضای شورا، حضور و نفوذ این کشور در حوزه دریای سرخ و شاخ آفریقا رشد چشم‌گیری پیدا کرد.

سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و سیاست توسعه‌بنادر در کشورهای حاشیه دریای سرخ دو فاکتور عمده قطر برای حضور در حیات خلوت عربستان بود. سودان از اولین

کشورهای مقصد قطری‌ها انتخاب شد. حجم سرمایه‌گذاری‌های قطر در سودان به ۴ میلیارد دلار می‌رسد. از مهم‌ترین اقدامات قطر در سودان ابتکار ساخت بزرگ‌ترین بندر در دریای سرخ است (Egypt Today Staff 2017). در واقع، توسعه بنادر استراتژی اصلی قطر برای توجیه حضورش در این منطقه جغرافیایی است. این استراتژی در سومالی و سودان در حال عملیاتی شدن است، اعتبار تخصیص داده شده برای فاز یک این پروژه بندرسازی در سودان ۵۰۰ میلیون دلار است که قرار است تا سال ۲۰۲۰ به اتمام برسد (Vertin 2019 7-8). این حضور در سودان با حضور ترکیه نیز تلاقی پیدا کرده و این دو کشور و دو متحد برای توسعه شهر باستانی سواکین همکاری و شراکت دارند. ۴ میلیارد دلار اعتبار برای توسعه این شهر اختصاص یافته است (Sudan Tribune 2018).

ترکیه نیز در جایگاه متحد قطر روزبه‌روز حضور خویش را در دریای سرخ و شاخ آفریقا گسترده‌تر می‌کند و این حضور گسترده و استراتژی جدید از سوی رهبران این کشور پیگیری می‌شود. ابتکار عمل این کشور برای ایجاد پایگاه‌ها و دسترسی به بنادر در شاخ آفریقا بخشی از تلاش‌های ترکیه برای گسترش زیرساخت‌های نظامی و اطلاعاتی منطقه‌ای ترکیه و تقویت نقش و جایگاه این کشور در دریای سرخ، خلیج عدن، و ساحل شرقی آفریقا است (Al Ashkar 2018). حضور ترکیه در دریای سرخ و شاخ آفریقا در دو بخش اقتصادی و نظامی خلاصه می‌شود. استراتژی اقتصادی آنکارا در راستای تقویت روابط اقتصادی و افزایش حجم تجارت دوجانبه از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۷ سه برابر افزایش یافته است و رقم آن به ۱۷/۸ میلیارد دلار رسیده است. علاوه بر این، سرمایه‌گذاری‌های مستقیم ترکیه در کشورهای شاخ آفریقا در کل ۶ میلیارد دلار بوده است (Demirci and Mehmet 2018).

بخش دوم به نفوذ و حضور نظامی ترکیه در دریای سرخ و شاخ آفریقا برمی‌گردد. سودان، جیبوتی، و سومالی کشورهایی‌اند که ترکیه در حال نفوذ و توسعه حضور خویش در این کشورهاست. در این بین سومالی از جمله کشورهایی است که مورد توجه ویژه ترکیه برای اهداف نظامی بوده است و با هدف اجرای بخشی از استراتژی نظامی آنکارا، بزرگ‌ترین پایگاه نظامی خارجی ترکیه در موگادیشو سومالی قرار دارد که با هدف آموزش ارتش ملی سومالی بنیاد نهاد شده است (Middle East Monitor 2017). در بسیاری از این کشورها همکاری بین قطر و ترکیه در راستای منافع مشترک مشهود بود. بنابراین، سعودی‌ها در تلاش‌اند به هر نحوی نفوذ و قدرت محور ترکیه/قطر را با چالش روبه‌رو کنند. برهم‌زدن توازن قدرت در شاخ آفریقا با نفوذ گسترده مالی، سیاسی، و ... استراتژی اصلی عربستان برای تضعیف قدرت‌نمایی محور ترکیه/قطر در دریای سرخ و شاخ آفریقا است.

۳.۷ تضعیف جایگاه ایران و نیروهای انصارالله یمن

بی‌شک بزرگ‌ترین تهدید امنیتی و ژئوپلیتیکی عربستان در دریای سرخ به قدرت‌گیری و نفوذ ایران و نیروهای مقاومت در این منطقه ژئواستراتژیک برمی‌گردد. کنار رقابت‌های دیرین عربستان و ایران در خلیج فارس و تحولات خاورمیانه، دریای سرخ، دیگر محور منازعه، بر روابط این دو قدرت منطقه‌ای سایه افکنده است. آغاز بحران در یمن و شروع جنگ داخلی در این کشور به کشیده‌شدن پای قدرت‌های منطقه‌ای ذی‌نفع به مرکز این بحران منجر شد. قدرت‌گیری نیروهای انصارالله، متحد ایران در یمن، توازن قدرت را به ضرر عربستان سعودی تغییر داد و زمینه‌ساز سیاست‌های تهاجمی گرایانه این کشور در قلب بحران یمن شد. ائتلاف عربی به سرکردگی عربستان/امارات پاسخی نظامی و خشن به آنچه تهدید ایران و انصارالله قلمداد می‌شد نمودی عملیاتی پیدا کرده و جنگی چندساله را بر یمن و دریای سرخ تحمیل کرده است. از سوی دیگر، تسلط کامل نیروهای حامی ایران بر تنگه استراتژیک باب‌المندب اساسی‌ترین نگرانی امنیتی عربستان از قدرت‌گیری جبهه ایران/انصارالله را شامل می‌شود که سعودی‌ها برآنند این نگرانی و چالش را از سر راه خویش بردارند.

آغاز بحران و جنگ خونین داخلی در یمن زمینه‌های خیزش و قدرت‌گیری انصارالله یمن را به‌منزله نیرویی تجدیدنظرطلب فراهم کرد. با افزایش موج نارضایتی‌ها از دولت منصورالهادی، نیروهای انصارالله شهر صنعا را به تصرف خویش درآوردند، حوزه قدرت و نفوذ خویش را به جنوب این کشور گستراندند، و بخش اعظم شهر عدن را به تسخیر درآوردند. این قدرت‌گیری به ایجاد ائتلاف ده کشور عمدتاً عربی برای مقابله با تهدید انصارالله منجر شد. حمله نظامی ائتلاف با رهبری عربستان و حمایت‌های آمریکا علیه این نیروها تشدید و عملیاتی شد و سعودی‌ها و اماراتی‌ها نیز بخش عمده‌ای از سربازان خویش را در یمن مستقر کردند (Juneau 2016: 653-654). عمده‌ترین ترس عربستان تسلط نیروهای حوثی بر تنگه استراتژیک باب‌المندب است. تنگه استراتژیک باب‌المندب (بین یمن و اریتره) آبراهی حیاتی است که تسلط بر آن می‌تواند اقتصاد و جوامع جهانی را تحت‌تأثیر قرار دهد. طبق تخمین اداره اطلاعات انرژی آمریکا، روزانه ۴/۸ میلیون بشکه نفت از این تنگه عبور می‌کند. بندر هدیده نیز از بنادر اصلی در تنگه باب‌المندب است که در کنترل نیروهای حوثی قرار دارد (Aljamra 2019).

از دیدگاه سعودی‌ها، کنترل باب‌المندب و تصرف بنادر مهم یمن بزرگ‌ترین اهرم فشار ایران بر عربستان و حتی ایالات متحده آمریکا است. بنابراین نیل به چنین مقصودی هدف

اصلی ایران و نیروهای حوثی را تشکیل می‌دهد (Abo Alasrar 2020). برای غلبه بر چنین نگرانی و چالش عمده امنیتی، سعودی‌ها با افزایش فشار حداکثری و حملات نظامی به بندر هدیده بزرگ‌ترین بحران انسانی را رقم زدند. این نبرد حیثیتی و بحران انسانی ناشی از آن به واکنش جامعه جهانی و انعقاد قرارداد استکهلم میان دو طرف منجر شد و نیروهای حوثی در ۱۱ مه ۲۰۱۹ نیروهای خویش را از بند سلیف (Salif) و غرب هدیده خارج کردند (Das 2020: 18).

ایران نیز در جایگاه متحد استراتژیک و ایدئولوژیک نیروهای انصارالله یمن به اصلی‌ترین دغدغه و نگرانی سعودی‌ها در دریای سرخ تبدیل شده است. ایران در تلاش بوده است تا در راستای نفوذ منطقه‌ای و حضور دائمی در دریای سرخ و خلیج عدن به منظور برقراری توازن جدید مقابل کشورهای حوزه دریای سرخ، سیاست نزدیکی و حضور در دریای سرخ و شاخ آفریقا را گسترش دهد (Lefebvre 2012). ایران در راستای بسط حضور نظامی و فیزیکی در سال ۲۰۱۱ شناوری کوچک از کشتی‌های سطحی را در کانال سوئز مستقر کرد (Fargher 2017). ایران حتی در سال ۲۰۰۸ یک کشتی جنگی را برای مقابله با دزدان دریایی به خلیج عدن اعزام کرد تا در راستای مبارزه با دزدان دریایی با سومالی همکاری کند (BBC News 2008).

تا قبل از شکل‌گیری ائتلاف عربی جنگ در یمن، ایران روابطی تاریخی با برخی کشورهای دریای سرخ برقرار کرده بود. سودان، سومالی، اریتره، و جیبوتی از جمله کشورهایایی بودند که روابط و پیوند تاریخی با ایران داشتند و به‌نوعی موجبات حضور و نفوذ ایران را در دریای سرخ فراهم کرده بودند. اما با شدت‌گرفتن جنگ یمن و پیوستن برخی از کشورهای حاشیه دریای سرخ به این ائتلاف، روابط ایران با کشورهایمانند سودان، اریتره، و جیبوتی به حالت تعلیق درآمد و نفوذ سعودی‌ها مانع از گسترش و تثبیت این ارتباطات شد. مانژانگ (Manjang) در تحلیلی از حضور ایران در دریای سرخ و آفریقای شرقی معتقد است که عربستان از بزرگ‌ترین رقبای منطقه‌ای ایران است و ایران برقراری ارتباط و حضور نظامی و اقتصادی خویش در شاخ آفریقا به منظور مقابله با نفوذ منطقه‌ای عربستان را بسط داده است (Manjang 2017: 53). بنابراین، با تعلیق روابط ایران با برخی از کشورهای حاشیه دریای سرخ، انصارالله یمن در جایگاه متحد استراتژیک ایران هم‌چنان نقش و وزن خطیری را در سیاست‌های راه‌بردی ایران به خود اختصاص داده است و می‌تواند قدرت و نفوذ ایران در دریای سرخ را تثبیت کند. این محور بزرگ‌ترین معضل امنیتی سعودی‌هاست.

با اشراف کامل مقامات سعودی بر نقش، قدرت، و نفوذ روزافزون دو محور رقیب در دریای سرخ و شاخ آفریقا، اتخاذ راه‌بردهایی برای تقلیل و تضعیف نفوذ این قطب‌های مخالف و چالش‌گر اجتناب‌ناپذیر بود. با توسل به چنین امری رهبران سعودی سیاست اتحادسازی، سرمایه‌گذاری اقتصادی، کمک مالی، و ... برای جلب نظر دولت‌های این منطقه را به‌کار گرفتند که بتوانند با کاهش تأثیر نفوذ قدرت‌های خارجی حوزه قدرت خویش را تثبیت کنند و همکاری‌های امنیتی را ارتقا دهند.

۸. نتیجه‌گیری

این مقاله تلاشی در زمینه شناخت، واکاوی، و ریشه‌یابی اقتصاد سیاسی حضور و نفوذ عربستان سعودی در دریای سرخ است. یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده تمایلات عربستان سعودی برای بسط و توسعه قدرت در این منطقه راه‌بردی است. عربستان با به‌کارگیری اقدامات اقتصادی مانند استفاده از مسیر ترانزیتی دریای سرخ برای حمل‌ونقل جهانی، حضور مستقیم برای کمک‌های مالی و سرمایه‌گذاری در کشورهای حاشیه دریای سرخ، و عملیاتی کردن پروژه نئوم (چشم‌انداز ۲۰۳۰) به دنبال دستیابی به نتایج سیاسی خاصی است که می‌تواند زمینه‌های توسعه قدرت سعودی‌ها را فراهم کند. ائتلاف‌سازی منطقه‌ای و تضعیف قدرت و نفوذ محور ترکیه/ قطر و محور ایران/ انصارالله مهم‌ترین پی‌آمدهای سیاسی است که سعودی‌ها دنباله‌رو آنند. بنابراین با توسل به داده‌های موجود در کوتاه‌مدت می‌توان تا حدودی ابتکار سعودی‌ها در دریای سرخ را برای حصول به نتایج سیاسی و اقتصادی موفق ارزیابی کرد. استراتژی ائتلاف‌سازی، هم‌راه‌کردن کشورهای دریای سرخ با خود (جنگ یمن)، غالب‌شدن در کشورهای دارای پیوند تاریخی با ایران (سودان و اریتره)، و ... بخشی از موفقیت‌های حاصل از استراتژی‌های اقتصادی سیاسی عربستان در دریای سرخ است. در سوی دیگر بحران یمن و تعمیق جنگ در این کشور، قدرت فزاینده انصارالله، و حضور پررنگ‌تر محور ترکیه/ قطر مهم‌ترین چالش‌هایی است که موفقیت استراتژی‌های عربستان را در بلندمدت با تردید مواجه کرده است.

کتاب‌نامه

اسمیت، روی، عماد الانیس، و کریستوفر فاراندس (۱۳۹۲)، *اقتصاد سیاسی بین‌الملل در سده بیست‌ویکم*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی و روح‌الله طالبی آرانی، تهران: مخاطب.

اقتصاد سیاسی عربستان سعودی در دریای سرخ (علی علیزاده و حامد کاظمی) ۵۳۳

سی. میلر، ریموند (۱۳۹۰)، *اقتصاد سیاسی بین‌الملل: جهان‌بینی‌های متعارض*، ترجمه محمدعلی شیرخانی، سیداحمد فاطمی نژاد، و علیرضا خسروی، تهران: سمت.

گیلپین، رابرت (۱۳۹۲)، *اقتصاد سیاسی جهانی: درک نظم اقتصاد بین‌الملل*، ترجمه مهدی میرمحمدی، محمود یزدان فام، علیرضا خسروی، و محمد جمشیدی، تهران: تدبیر اقتصاد.

لارسون، توماس و دیوید اسکیدمور (۱۳۹۲)، *اقتصاد سیاسی بین‌الملل: تلاش برای کسب قدرت و ثروت*، ترجمه احمد ساعی و مهدی تقوی، تهران: قومس.

References

- Abo Alasrar (2020), "The Houthis are Consolidating Power": <<https://www.mei.edu/publications/houthis-are-consolidating-power>>.
- Aljamra, Helal (2019), "Bab-El-Mandeb, Gateway to the Red Sea: the World's Most Dangerous Strait": <<https://insidearabia.com/bab-el-mandeb-gateway-to-the-red-sea-the-worlds-most-dangerous-strait>>.
- Al-Ashkar, N. (5 Jan. 2018), "Turkish eyes on Africa", Ahram online.
- Aly, Hend (2019), "Royal Dream: City Branding and Saudi Arabia's NEOM", *Middle East-Topics & Arguments*, 12.
- Alwan Daoud A. (5 April 2018), "IGAD Maritime Affairs Newsletter", vol. 2: <<https://irconsilium.com/wp-content/uploads/2018/07/IMAN-July-18.pdf>>.
- Barakat, Mahmoud (2019), "Red Wave 1' Naval Maneuvers Wrap up in Saudi Arabia": <<https://www.aa.com.tr/en/middle-east/-red-wave-1-naval-maneuvers-wrap-up-in-saudi-arabia/1355277>>.
- BBC (2017), "Saudi Arabia Plans Luxury Beach Resorts on Red Sea", *BBC*, 1 August 2017: <<http://www.bbc.com/news/world-middle-east-40795570>>.
- BBC News (20 Dec. 2008), "Iran Sends Ship Against Pirates", and Fargher (note 63).
- C. Miller, Raymond (2011), *International Political Economy Contrasting World Views*, translated by Mohammad Ali Shirkhani, Seyed Ahmad Fatemi Nejad and Alireza Khosravi, Tehran: The Organization for the Study and Editing of University Humanities Books (Samt), First Edition (in Persian).
- Das, Hirak Jyoti (2020), "Interests and Contests of Houthi and Al-Hirak Movements in Yemen Crisis", Published in January 2020 by Vivekananda International Foundation³, San Martin Marg | Chanakyapuri | New Delhi - 110021 Tel: 011-24121764 | Fax: 011-66173415 E-mail: info@vifindia.org Website: <www.vifindia.org>.
- Davis, J. (2017), "Trump Meets Saudi Prince as U.S. and Kingdom Seek Warmer Relations", [Online] *New York Times*: <<https://www.nytimes.com/2017/03/14/world/middleeast/mohammed-bin-salman-saudi-arabia-trump.html>>.
- Demirci, Zahul and Faith Hafiz Mehmet (2018), "Turkey in Intense Cooperation with Africa", Ankara: <<https://bit.ly/2vglAW>>.
- De Waal, A. (2019), "Beyond the Red Sea: A New Driving Force in the Politics of the Horn", *African Arguments*, 11 July 2018.

- De Waal, A. (2019), "Pax Africana or Middle East Security Alliance in the Horn of Africa and the Red Sea?", *World Peace Foundation*, Occasional Paper no. 17.
- Dickinson, Elizabeth (2017), "Riyadh Looks Across the Red Sea: What Saudi Investors Could Mean for Africa", <<https://www.devex.com/news/riyadh-looks-across-the-red-sea-what-saudi-investors-could-mean-for-africa-91412>>.
- Egypt Today Staff (2017), "Qatar Intends to Build Red Sea Port in Sudan": <<https://www.egypttoday.com/Article/1/33530/Qatar-intends-to-build-Red-Sea-port-in-Sudan>>.
- Egyptoil-gas (2019), "Saudi Arabia to Expand Pipeline as Alternate Export Route": <<https://egyptoil-gas.com/news/saudi-arabia-to-expand-pipeline-as-alternate-export-route>>.
- Fargher, J. (5 Apr. 2017), "'This presence will continue forever': An assessment of Iranian naval capabilities in the Red Sea", *Center for International Maritime Security*.
- Fattouh, Bassam and Amrita Sen (2016), "Saudi Arabia's Vision 2030, Oil Policy and the Evolution of the Energy Sector", *Oxford Institute for Energy Studies*, Oxford Energy Comment: <<https://www.oxfordenergy.org/wpcms/wp-content/uploads/2016/07/Saudi-Arabias-Vision-2030-Oil-Policy-and-the-Evolutionof-the-Energy-Sector>>.
- Gilpin, Robert (2013), *Global Political Economy: Understanding the International Economics Order*, translated by Mehdi Mir Mohammadi, Mahmoudizdan Pham, Alireza Khosravi and Mohammad Jamshidi, Tehran: Tadbir Eghtesad Research Institute Publications (in Persian).
- Gilpin, Robert (2016), *The Political Economy of International Relations*, Princeton University Press.
- Globaldata (2019), "Expanded East-West Pipeline Will Provide Limited Protection for Saudi Arabia": <<https://www.globaldata.com/expanded-east-west-pipeline-will-provide-limited-protection-for-saudi-arabia>>.
- Guardian (January 12, 2016), "Why Has Sudan Ditched Iran in Favour of Saudi Arabia?", *Guardian*: <<https://www.theguardian.com/world/2016/jan/12/sudan-siding-with-saudi-arabia-long-term-ally-iran>>.
- Habibi, Nadr (2019), "Implementing Saudi Arabia's Vision 2030: An Interim Balance Sheet", *Middle East Brief*, 127.
- Hough, Peter (2010), "Middlesex University Research Repository", <https://orcid.org/0000-0002-1209-1654> (2010), *International Political Economy I: Theory and History*, in: *World Politics: International Relations and Globalisation in the 21st Century*, Haynes, Jeffrey, Hough, Peter ORCID: <https://orcid.org/0000-0002-1209-1654>, Malik, Shahin and Pettiford, Lloyd, eds. Pearson Longman, at: <http://eprints.mdx.ac.uk/9744>.
- Isaac Kwaku Fokuo Jr. (2019), "Opinion: Why Saudi Arabia is Looking Across the Red Sea Towards Africa": <<https://www.arabianbusiness.com/politics-economics/435550-opinion-why-saudi-arabia-is-looking-across-the-red-sea-towards-africa>>.
- Juneau, Thomas (2016), "Iran's Policy Towards the Houthis in Yemen: a Limited Return Onmodest Investment", *International Affairs*, 92, no. 3.
- Kahlin, S. (2018), "Saudi Arabia Seeks New Political BLoc in Strategic Red Sea Region", Reuters, 12 Dec.
- Larson, Thomas and David Skidmore (2013), *International Political Economy: The Struggle for Power and Wealth*, translated by Ahmad Saei and Mehdi Taghavi, Tehran: Qoms (in Persian).

- Lefebvre, J. A. (2012), "Iran in the Horn of Africa: Outflanking US allies", *Middle East Policy Council*, vol. 19, no. 2.
- Manjang, Alieu (2017), "Beyond the Middle East: Saudi-Iranian Rivalry in the Horn of Africa", *International Relations and Diplomacy*, 5 (1).
- Mahmood, Omar S. (2019), "Competition, Cooperation and Security in the Red Sea", *East Africa Report*, 24.
- Mesfin, Barouk (2016), "Qatar's Diplomatic Incursions into the Horn of Africa", *Institute for Security Studies, East Africa Report* 8 (2016).
- Meester, Jos, Willem Van den Berg, and Harry Verhoeven (2018), "Riyal Politik", *The Political Economy of Gulf Investments in the Horn of Africa*, Cru Report, Den Haag: Netherlands Institute of International Relations Clingendael.
- Melvin, Neil John (2019), *Foreign Military Presence in the Horn of Africa Region*, Stockholm International Peace Research Institute.
- Meyer Kantack (2017), "The Gulf Contest for the Horn of Africa", https://www.criticalthreats.org/analysis/the-gulf-contest-for-the-horn-of-africa#_ftn28.
- Middle East Monitor (2017), "Turkey Opens Largest Overseas Military base in Somalia", 5 Oct.
- Newmann, Bill (2013), "Theories of International Political Economy", Poli/Intl 365 International Political Economy (IP): <www.people.vcu.edu/~wnewmann/IPETheory.365.htm>.
- Nazife S. P. A. (2016), "From Stillness to Aggression: The Policy of Saudi Arabia towards Syria after the Arab Spring", *International Journal of Humanities and Social Science*, 6 (9).
- Offshore (2019), "Saudi Pipeline Expansion Does Little to Solve Strait of Hormuz Risks": <<https://www.offshore-technology.com/comment/saudi-strait-hormuz>>.
- Reuters (2017), "Somalia Received Saudi Aid the Day It Cut Ties with Iran: Document": <<http://www.reuters.com/article/us-somalia-saudi-iran-idUSKCN0UV0BH>>.
- Shahine Alaa and Vivian Nereim (2017), "Saudi Arabia Plans a Huge Red Sea Beach Tourism Project", *Bloomberg*: <<https://www.bloomberg.com/news/articles/2017-08-01/saudi-arabia-unveils-plans-for-mega-red-sea-tourism-project>>.
- Smith, Roy, Emad Elanis, and Christopher Farandes (2013), *International Political Economy in the 21st Century*, translated by Amir Mohammad Haji Yousefi and Ruhollah Talebi Arani, Tehran: Mokhatab Publishing (in Persian).
- Sudan Tribune (2018), "Sudan, Qatar to Sign \$4 Billion Deal to Develop Suakin Seaport", <<https://www.sudantribune.com/spip.php?article65026>>.
- Suez Canal Authority (2017), "Importance of the Suez Canal", www.suezcanal.gov.eg/English/About/Pages/WhySuezCanal.aspx; US Energy Information Administration, World Oil Transit Chokepoints, 25 July 2017, www.eia.gov/beta/international/analysis_includes/special_topics/World_Oil_Transit_Chokepoints/wotc.pdf.
- Verma Nidhi, Sudarshan Varadhan (2019), "Saudi Arabia Aims to Expand Pipeline to Reduce Oil Exports Via Gulf", <https://www.reuters.com/article/us-saudi-oil-india/saudi-arabia-aims-to-expand-pipeline-to-reduce-oil-exports-via-gulf-idUSKCN1UK19T>.
- Vertin, Zach (2019), "Red Sea Rivalries", *Foreign Affairs*, 15.

- Vision 2030 (2020), "Document, Kingdom of Saudi Arabia", ESSAGE FROM HRH PRINCE MOHAMMED BIN SALMAN BIN ABDULAZIZ AL-SAUD <http://vision2030.gov.sa/en>
- Viden, A. (2011), "Saudi Arabia: Status Quo Amidst Unrest", [Online] Jewish Policy Center, Available at: <https://www.jewishpolicycenter.org/2011/11/30/saudi-arabia-status-quo/>. [Accessed: 15th April, 2017].
- Washington D.C. (2018), "Arab and African Countries Establish New Entity to Safeguard the Red Sea and Gulf of Aden", *The Embassy of the Kingdom of Saudi Arabia, December*, 18, 2018, <https://www.saudiembassy.net/news/arab-and-african-countries-establish-new-entity-safeguard-red-sea-and-gulf-aden>.